

محاربه و افساد فی الارض



قسمت آخر

به قلم: آیت الله سید محمد حسن مرعشی

راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض
ماده ۱۸۹ محاربه و افساد فی الارض از
راههای زیر ثابت می شود:

الف - یک بار اقرار

ب - با شهادت فقط دو مرد عادل.

شرح محقق در شرایع می فرماید جنایت محاربه با اقرار هر چند یک مرتبه باشد و یا به شهادت دو مرد عادل ثابت می گردد و شهادت زنان به تنهایی و با مردان پذیرفته نمی شود.

دلیل پرکفایت یک بار اقرار در ثبوت محاربه اطلاق و یا عموم اقرار العقلاء علی انفسهم جائز می باشد، زیرا یک بار اقرار یکی از مصادیق آن می باشد و هیچ گونه دلیلی وجود ندارد که آن را تنقید نماید ولیکن از سلاخ و علامه نقل شده است که کمتر از دو بار اقرار برای ثبوت محاربه کافی نیست و آنان استناد کرده اند به یک قاعده کلیه ای که می گوید کل حدیث بینه بینه عدلین یعنی فی الاقرار به المرئان، یعنی هر حدی که باشد شهادت دو عادل

ثابت می گردد اقرار به آن لازم است دو بار بوده باشد و با توجه به این که در ثبوت محاربه دو شاهد عادل باید شهادت دهند پس باید اقرار به آن نیز دو بار بوده باشد ولیکن چنین قاعده ای کلیت ندارد و نمی توان بدون دلیل آن را مخصص اطلاق اقرار العقلاء علی انفسهم جائز بدانیم. و اما اعتبار تعدد در شاهد پس به خاطر عموم ادله شهادت است که از قرآن و سنت استفاده می شود و دلیل بر این که شهود باید مرد باشند نیز روایاتی است که شهادت زنان را در حدود جز در برخی از موارد نپذیرفته اند.

متن تبصره ۱ - شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به همدیگر پذیرفته نیست.

شرح: هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفتند و محاربان اموالی را از همه آنان گرفتند و سپس هر کدام از آن عده به نفع دیگری شهادت داد تا بر اثر شهادت آنان حق هر کدام مشهود له ثابت گردد چنین

شهادتی پذیرفته نمی شود زیرا چون هر کدام از آنان یا مشهود علیه که مالش را برده دشمن است و شهادت دشمن علیه دشمن چون موجب تهمت می گردد پذیرفته نیست. مضافاً به این که روایت محمد بن صلت بر آن دلالت می نماید زیرا در این روایت آمده است که محمد بن صلت از حضرت رضا علیه السلام پرسید که چند نفر که همه بایکدیگر در راه سفر رفیق بودند راهزنان اموالشان را بردند و سپس دستگیر شدند (حکم آن چیست) در پاسخ فرمودند: شهادت آنان علیه دزدان پذیرفته نمی شود مگر آن که دزدان به دزدی خود اقرار کنند و یا افراد دیگری علیه آنان شهادت دهد.

متن تبصره ۲: هرگاه عده ای مورد تهاجم قرار گرفته باشند، شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است.

شرح: هرگاه محاربین اموالی را از یک دسته از کاروانیان دزدیده باشند و از دسته دیگر آن اموال را ندزدیده باشند سپس کسانی

که آن اموال را از آنان ندزدیده‌اند، به نفع کسانی که اموالشان را دزدیده‌اند شهادت دهند. شهادت آنان پذیرفته می‌شود.

متن تبصره ۳- شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند اگر به منظور اثبات محارب بودن

مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد، پذیرفته است.

شرح - هرگاه شهودی که مورد تهاجم از طرف محاربین قرار گرفته‌اند شهادت به دزدی محاربین ندهند بلکه شهادت به نفس عمل محاربه بدهند شهادت آنان علیه محاربین پذیرفته است، خواه محاربین از شهود اموالی را برده باشند و یا نبرده باشند هر چند که در صورت نخست شهود متهم به کذب در اثر عداوت و دشمنی که با محاربین دادند می‌باشند و نباید اصولاً شهادتشان پذیرفته شود.

فصل سوم

حد محاربه و افساد

فی الارض

متن ماده ۱۹۰ حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است:

- ۱- قتل، ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست، و سپس پای چپ
- ۴- نفی بلد.

شرح: به اتفاق همه فقها مجازات یکی از امور چهارگانه است و دلیل آن آیه شریفه «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله تا آخر می‌باشد و در سنت نیز همین امور چهارگانه آمده است و لکن اختلافی که وجود دارد این است که آیا این مجازاتها باید ترتیبی باشد که شیخ طوسی و بسیاری از فقها معتقدند و یا تخیری است که شیخ مفید و صدوق و دیلمی و حلی بلکه بیشتر متأخرین گفته‌اند و قانون

نیز از این نظریه پیروی کرده است و مادر ماده

می‌فرماید این نظریه که کشتن محارب حداً باشد بنا بر قول به ترتیب درست است، اما بنا بر قول به تخیر قتل وی حداً لزومی ندارد بلکه حاکم می‌تواند بنا بر قول صحیح او را به قتل نرساند و قتل او را به یکی دیگر از مجازاتها تبدیل نماید، و محقق در شرایط

باین که نظریه تخیر حاکم را پذیرفته است فتوی به تحتم و لزوم قتل او قصاصاً و یا حداً داده است و ظاهراً فرقی بین اخذ مال و عدم اخذ مال نباشد زیرا مقتضای عموم ادله این است که قاتل را لازم است قصاصاً و یا حداً به قتل برساند و لذا در مقنعه و نهاییه و سایر کتب فقهی نظر به قتل محارب در این صورت داده‌اند.

اختلاف فقها در تخیر حاکم بین مجازاتها و ترتیب در آنها

فقها در تخیر حاکم بین مجازاتها و یا ترتیب در آنها اختلاف نظر دارند صدوق و مفید و دیلمی و حلی و اکثر متأخرین معتقدند که حاکم در انتخاب مجازاتهای محارب مخیر است زیرا در آیه شریفه کلمه او (یا) به کار رفته است و امام صادق علیه السلام در صحیح می‌فرماید کلمه (او) در قرآن هر جایی که به کار رود به معنای تخیر است

و در روایت حسنه جمیل آمده است که از امام معنای آیه شریفه سؤال شد آن حضرت در پاسخ فرمود انتخاب مجازات با امام است اگر می‌خواهد قطع می‌کند و اگر می‌خواهد دار می‌زند و اگر می‌خواهد می‌کشد و همچنین همین حکم در خبر سماعه آمده است.

عده‌ای از فقها مانند شیخ ابوجعفر و اسکافی و سلار و ابن زهره و پیروان شیخ معتقد به ترتیب می‌باشند بلکه در کتاب نکت الارشاد ادعای اجماع بر آن شده است و در

● فقها در تخیر حاکم بین مجازاتها و یا ترتیب در آنها اختلاف نظر دارند صدوق و مفید و دیلمی و حلی و اکثر متأخرین معتقدند که حاکم در انتخاب مجازاتهای محارب مخیر است زیرا در آیه شریفه کلمه او (یا) به کار رفته است

بعد و شرح آن در این باره بحث خواهیم کرد. متن ماده ۱۹۱ انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچیک از این کارها را نکرده باشد.

شرح ظاهر ماده فوق این است که هرگاه محارب کسی را بکشد و حاکم بخواهد او را نکشد اشکالی ندارد.

اذا قتل المحارب غیره طلباً للمال تحتم قتله فوراً ان كان المقتول کفوا

صاحب جواهر در شرح این عبارت می‌فرماید: لعموم ادلة بل ظاهر القوی تقدمه

● اما اعتبار تعدد در شاهد پس به خاطر عموم ادله شهادت است که از قرآن و سنت استفاده می‌شود و دلیل بر این که شهود باید مرد باشند نیز روایاتی است که شهادت زنان را در حدود جز در برخی از موارد نپذیرفته‌اند.

علی‌الجد ، یعنی عموم ادله قصاص شامل محارب می‌شود و این در صورتی است مقتول با قاتل کفو باشد و سپس محقق می‌فرماید و مع عفو الولی حداً یعنی اگر ولی دم از قصاص محارب عفو نماید جداً اعدام می‌شود مقتول هم کفو با قاتل باشد و یا نباشد.

صاحب جواهر می‌فرماید در صورتی که قاتل را حداً به قتل رسانند و اولیای دم که از قصاص صرف نظر کرده‌اند دیه مطالبه نمایند دیه مقتول را زمال قاتل اخذ می‌نمایند و سپس

صحیح برید آمده است مردی از امام صادق علیه السلام پرسید از معنای آیه درپاسخ فرمودند: نه مجازات با امام است می تواند آن چه می خواهد انجام دهد پرسیدم پس به امام چنین اختیاری تفویض شده است فرمودند: (تفویض گردیده ولیکن) بحق جنایت.

ظاهراً مراد از حق جنایت تناسب جرم و مجازات باشد چنان که از بعضی روایات که آمده است استفاده می شود و صاحب جواهر می فرماید این نظریه (ترتیب) راسمی توان چنین تأیید کرد که بعید است مجازات قاتل با

مجازات محاربه که فقط مالی را اخذ کرده و یا فقط سلاح بردیگران کشیده و کسی را نکشته و مسجروح نکرده و مالی را نگرفته یکی دانست. سپس می فرماید قاتلین به ترتیب در کیفیت ترتیب اختلاف نظر

دارند و بهر حال باید به روایات وارده در ترتیب استناد کرد و ما بشرح ذیل به بیان آنهایی پردازیم.

۱- روایت ابی عبیده است که از امام صادق علیه السلام از حکم محارب سؤال می کند آن حضرت در پاسخ می فرماید مردم می گویند امام مخیر است که هر مجازاتی را انتخاب کند پس فرمود: چنین نیست که هر مجازاتی را بتواند انتخاب نماید ولیکن امام به اندازه جنایاتی که محاربین مرتکب شده اند مجازاتشان می کنند و فرمود اگر راهزنی کند و مالی را بگیزد و کسی را به قتل رسانده است و پایش قطع می شود و به دار آویزان می گردد و هر کس راهزنی کند و مرتکب قتل شود و مالی را نگیرد کشته می شود و هر کس راهزنی کند و مالی را بگیرد و نکشد دست و پایش بریده می شود و هر کس راهزنی کند و مالی را نگیرد و کسی را به قتل نرساند نفی می شود.

۲- روایت جمیل است که سابقاً نقل کردید.

۳- روایت آل وزین از ابی جعفر علیه السلام است که آن حضرت فرمودند: اگر ناامنی ایجاد کرده اند و کسی را نکشته و مالی را نگرفته اند دستور می دهند آنان را در زندان نگهدارند و این همان نفی است که در اثر ناامنی که ایجاد کرده اند مجازات می شوند و اگر ناامنی ایجاد کرده و قتل نفس مرتکب شده اند دستور می دهند آنان را به قتل برسانند و اگر ناامنی ایجاد کرده و قتل نفس مرتکب شده و مالی گرفته اند دستور می دهند دستها و پاهای آنها به طور مخالف قطع شود و به دار آویزان شوند

● از این روایات استفاده می شود مجازات محاربه که ناامنی است فقط نفی بلد است و مجازات قتل، قتل است و مجازات اخذ مال قطع من خلاف است. و مجازات قتل و اخذ مال قطع من خلاف و صلب موجب مرگ است.

حد محارب حدیث ۱۱-۱۰-۱ نقل کرده است.

از این روایات استفاده می شود مجازات محاربه که ناامنی است فقط نفی بلد است و مجازات قتل، قتل است و مجازات اخذ مال قطع من خلاف است. و مجازات قتل و اخذ مال قطع من خلاف و صلب موجب مرگ است. و از این روایات می توان ملاک مجازات های مختلف را در صور مختلف اجتماع جرایم مشخص کرد و نکته دیگری که از این روایات به دست می آید این است که حکم به

تخیر مطابق با فتوای فقهای عامه در آن زمان بوده و می توان روایات تخیر را حمل بر تقیه کرد و بنا بر این نظریه ترتیب که باروایات صحیحه مطابقت دارد و برخلاف تقیه می باشند و با تناسب جرم و مجازات که یک اصل شرعی و عقلی است سازگار است

صحیح می باشد، مضافاً به این که اخبار دال بر ترتیب علت ترتیب را بیان می کند و چنین روایاتی بر روایات تخیر مقدم می باشند و اما این که در بعضی روایات وارد شده بود که کلمه او در قرآن برای تخیر است هر چند صحیح است اما این منافات ندارد که در بعضی از موارد که دلیلی وجود داشته باشد که «او» برای تخیر نیست برای تخیر نباشد و در مانحن فیه روایات مذکور که صریح در ترتیب می باشند می توانند آیه را تفسیر نمایند مضافاً به این که در قرآن مجید کلمه او در بسیاری از موارد در غیر معنای تخیر به کار رفته است. مانند وانا اویا کم لعلی هدی اوفی ضلال مبین و مانند الا ان یعفون اویعفو الذی بیده عقده نکاح و مانند فان خفتم فرجالا اورکباناً. و اما حسنه جمیل می توان آن را حمل بر تقیه کرد و حتی از روایت ابی عبیده استفاده می شود که امام صادق علیه السلام به نظر فقهای عامه که معتقد به تخیر هستند توجه داشته و آنرا مردود دانسته است.

(یعنی به وسیله دار کشته شوند).

۴- روایت عبیدالله مدائنی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرمودند چهار نوع مجازات برای چهار عمل است پس هرگاه با خدا و رسول صلی الله علیه و آله محاربه کرده و سعی در فساد فی الارض کرده پس مرتکب قتل شده است کشته می شود و اگر کسی را کشته و مالی را گرفته کشته می شود و به دار آویزان می گردد (به وسیله دار کشته می شود) و اگر اخذ مال کرده و کسی را نکشته است دست و پای او بطور مخالف (راست و چپ) بریده می شوند و اگر با خدا و رسول محاربه کرده و کسی را نکشته و مالی را نگرفته از زمین نفی می شود و مانند این خبر را عبید بن اسحاق مدائنی از ابی الحسن الرضا علیه السلام نیز نقل کرده است.

۵- رسل داود طافی است.

۶- خبر علی بن حسان از امام باقر علیه السلام است.

۷- رسل فقیه از امام صادق علیه السلام می باشد. همه این ها را در وسائل باب ۱ از ابواب

متن ماده ۱۹۲ حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود. شرح - مانند حق قصاص نفس که قبلاً مورد بحث واقع شد و اما قصاص جزا احتها و اعضا اگر مورد عفو مجنی علیه قرار گرفت

محاربه که تبعید می شود نباید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگری معاشرت و مراوده نداشته باشد.

اختیار اجرای آنها با حاکم است و اجرای آنها برای حاکم الزامی نیست.

ماده ۱۹۳ - محاربه که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگری معاشرت و مراوده نداشته باشد.

شرح - حضرت امام قدس سره در تحریر الوسیله می فرمایند محارب را از شهری به شهر دیگر تبعید کردند حاکم دستور می دهد کسی با محارب در آن شهر که منزل می گیرند با او غذا نخورد و معاشرت و داد و ستد و ازدواج و مشاوره ننماید و دلیل بر این حکم صحیح حنا از ابی عبدالله علیه السلام است که در آن آمده است: لا یبایع ولا یؤدی (ولا یطعم) و لا یتصدق علیه و روایت زراره از احدهما ع است که در آن فرموده است: لا یبایع ولا یؤتی بطعام ولا یتصدق علیه.

م - مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.

در روایت عبدالله علیه السلام نقل شده است که از آن حضرت پرسیدند چگونه تبعید می شود و حد

تبعید آن چه قدر است آن حضرت در پاسخ فرمود: از شهری که مرتکب محاربه شده است به شهر دیگری تبعید می شود و به اهل آن شهر می نویسند با او مجالست و داد و ستد نکنند و با وی غذا نخورند و آب نیاشامند و این کار را تا یک سال ادامه می دهند پس اگر از آن شهر به شهر دیگری (در میان همان سال رفت) به آنان می نویسند همان طور عمل نمایند تا یک سال تمام شود پرسیدیم اگر وارد سرزمین مشرکین شود حکم آن چیست؟ فرمودند: در چنین صورتی با اهل آن شهر می جنگند تا او را تحویل دهند و در روایت عبید بن اسحاق آمده است که حضرت رضی علیه السلام فرمود: این کار تبعید را تا یک سال ادامه دهند زیرا در این صورت ممکن است توبه نماید در حالی که تحقیر شده است و حضرت آیه علیه السلام می فرمایند این روایات ضعیف هستند و مقتضای اطلاق «او یغفوا من الارض» این است که تبعید او باید ادامه یابد تا بمیرد فلذا در متن تکملة المنهاج می فرماید: محارب را تبعید از شهری به شهری می کنند و اجازه سکونت در شهری را نمی دهند و تحت امام قیور نمی گیرد. و با او دادوستد و خرید و فروش نمی کنند و اجازه سکونت به او در جایی را نمی دهند و طعام به او نمی دهند و تصدق بر او نمی نمایند تا بمیرد.

شاهد ثانی و محقق در «مختصر النافع» و حضرت امام قدس سره در «تحریر الوسیله» معتقدند که تبعید وی تا زمانی ادامه می یابد که توبه نکرده باشد اما اگر توبه نمود و او را رهاسازی سازند و در پاسخ از این نظریه می گویند این نظریه دلیلی ندارد و مقتضای اطلاق آیه و روایات این است که باید حکم تبعید تا زمان مرگ ادامه یابد و توبه پس از دستگیری اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۹۵ - مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می گیرد. الف: نحوه بستن موجب مرگ او نگردد. ب: بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پایین آورد.

ماده ۱۹۵ - مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می گیرد.

الف: نحوه بستن موجب مرگ او نگردد. ب: بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پایین آورد.

ج: اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت.

ش - حکم این ماده از تحریر الوسیله مسأله ۹ در حد محارب گرفته شده است و محقق در شرایع می فرمایند بنا بر قول به

حضرت آیة... خوبی می فرمایند این روایات ضعیف هستند و مقتضای اطلاق «او یغفوا من الارض» این است که تبعید او باید ادامه یابد تا بمیرد

تخیر حاکم در انتخاب یکی از مجازاتهای چهارگانه محارب را در حالی که زنده است به دار می زنند و بنا بر قول به ترتیب او را در حالی که اعدام شده است به دار آویزان می نمایند و بیش از سه روز او را در بالای دار نگه نمی دارند بلکه او اگر بمیرد از دار پایین می آورند و غسل می دهند و کفن می نمایند بر او نماز می خوانند و دفن می کنند و صاحب جواهر می فرماید در این حکم اختلافی را بین اصحاب نیافته ام و دلیل بر آن روایت مسکونی از امام صادق علیه السلام و روایتی است که صدوق در فقیه آنرا نقل کرده است.

م - ماده ۱۹۶ بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان گونه ای که در حد سرقه عمل می شود.

ش - در حد سرقه انگشتان چهارگانه دست راست سارق قطع می شود و سپس در مرتبه دوم پای چپ او از مفصل قدم بدون پاشه پا قطع می شود و حکم آن در حد سرقه خواهد آمد و در ارتباط با محارب نیز همین حکم در همان دفعه اول از محاربه جاری می گردد. ■